

گفت و گو با شهید مصطفی صدرزاده پیش از شهادت

۸ آبان ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۳۹

زمانی که این گزارش تنظیم شد، نام شهید مصطفی صدرزاده با عنوان جهادی اش یعنی سید ابراهیم درج شده بود

که ساعاتی قبل از شب عاشورای حسینی خبر شهادت وی در منطقه حلب به دستمان رسید. صبح جمعه از خواب برخاستم. بوی نم آنچنان شامه‌ام را پر کرده بود که بی اختیار به راه افتادم. غرق در پرسش و پاسخ‌های ذهنم بودم که ناگهان سر برآوردم و دیدم نوشته اند مزار شهدا، قطعه ...

اشک‌های بر زمین ریخته سید ابراهیم مرا به آنجا کشانده بود؛ فرمانده گردان عمار لشکر فاطمیون سوریه. سلام کردم و کنار سفره صبحانه سید نشستیم. از او خواستم اطرافیانش را برایم معرفی کند. همگی از بازماندگان گردان عمار در ۸ سال دفاع مقدس بودند. کبوتران جامانده‌ای که با خانواده‌هایشان دور سفره سید ابراهیم نشسته بودند.

سید جوان بیست و هفت هشت ساله‌ای بود که چهره اش شبیه جوان‌های امروزی نبود. ریش‌های کم پشتش مرا به یاد شهید همت می‌انداخت. این روزها بیشتر عمرش را به نبرد علیه دشمن تکفیری در مرزهای سوریه و رژیم صهیونیستی می‌گذراند. او از جنگ و دفاع از مظلوم می‌گفت. از عملیات بی نقص و موفقی که داعش را بیخ گوش رژیم اشغالگر قدس زمینگیر کرده بود.

از خطوط تثبیتی قلمون که بارها و بارها از داخل سنگرهایش پاسگاه‌های مرزی صهیونیست‌ها را دیده بود. از روزها و شب‌های جهاد و دمای زیر صفر زمستان‌های قلمون می‌گفت. از پناهگاهشان که درختان زیتون بود. از زمانی می‌گفت که برای پس گرفتن یک ساختمان استراتژیک با شهید حسن قاسمی راهی شد و مجروح و بی حس از ساختمان آزاد شده بیرون آمد.

اشکش و بغض گلویش از دلاوری‌های جوانان افغانی می‌گفت که هیچ انگیزه‌ای جز عشق به سیده زینب (س) نداشتند و عاشقانه در این راه می‌جنگیدند و پرپر می‌شدند. از بشیر جوان افغانی که سواد خواندن قرآن را نداشت، اما برای آرامش روحش آن را مقابل چهره اش می‌گرفت. از سر بشیر که هدف گلوله تک تیراندازها قرار گرفته بود، گفت. از ابوحامد، فرمانده فاطمیون که هم‌رزم سال‌های دور حاج قاسم بود و اکنون در بهشت رضای مشهد آرمیده است. یکی از کبوتران جامانده گفت، یاد شهید لشکری افتادم.

یاد اعزام گردان عمار به لبنان و صدور فرهنگ مقاومت به آن کشور؛ یاد شهید حاجی پور، اولین فرمانده گردان عمار؛ عملیات کربلای پنج فتح المبین و بیت المقدس و ... از معرکه‌هایی بود که گردان عمارها در آن رشادت‌ها کرده بودند و ۷۰۰ گلشان پر شده بود.

ادامه دهنده راه آن عمارها، گردان عمار فاطمیون است که دلاوری‌هایش به آن سوی مرزها کشیده شده و فرهنگ عمار را تا قلمون یعنی چند صد متری سرزمین‌های اشغالی رسانده است. آری این نور انقلاب اسلامی ماست که تلالوی مقاومت آن به کشورهای مظلوم همسایه رسیده است.

جمهوری اسلامی ایران به رگ‌های غیرت شیعیان همسایه ریشه دوانده؛ غیرت جوانان خمینی که امروز سربازان و عاشقان مقام معظم رهبری هستند. رهبری که جوانان لبنان و سوریه جان خود و خانواده‌شان را فدایش می‌کنند. نور معرفتی که در یک قدمی ماست و خیلی‌هایمان از درک آن عاجزیم. آن‌ها او را «سید قائد» می‌خوانند و به عشق او جان در کف گرفتند. الحق و والانصاف که مقام معظم رهبری هم زیبا در توصیف آنان می‌گوید: «شهادی مدافع حرم در زمان حیات خود از اولیای الهی به شمار می‌روند.»

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/31981> شهادت-پیش-صدرزاده-مصطفی-شهید-گو-گفت/31981